

نسبت آموزه‌های اسلامی و علای دینی به شرف و عقب‌ماندگی

احمدی رشاد^۱

چکیده

نقش علمای دینی، آموزه‌های اسلامی و نسبت آن با پیه شرف و عقب‌مانده‌گی جوامع دینی، از دیروقت است که پرسش‌های را برای دلداده‌گان به دین و آموزه‌های اسلامی ایجاد نموده است و به عبارتی، و ضعیفیت زندگی در جهان اسلام، عقب‌ماندگی و فقر و نسبت آن با آموزه‌های اسلامی، علم و تکنولوژی، پرسش‌های بسیار جدی و جاندار را به وجود می‌آورد که دانشمندان دینی و علمای اسلامی هر کدام از زاویه‌های آن را به خوانش گرفته و جواب‌های درخوری را نیز برای آن داده‌اند. و ضعیفیت موجود جهان اسلام و عقب افتادن بخش عمده‌ی از کشورهای اسلامی از کاروان ترقی و پیه شرف، به خصوص در عرصه‌های مادی و تکنولوژیک و تقسیم‌بندی‌های دنیای موجود به دو بخش «برخوردار» و «نابرخوردار» که غالب کشورهای اسلامی، از جمله‌ی جهان بازمانده و فقیر محسوب می‌شوند؛ سولاتی از نسبت آموزه‌های دینی و نقش علمای دینی با عقب‌مانده‌گی و پیه شرف اقتصادی و اجتماعی و حتا فرهنگی را تشدید می‌کند.

اسلام با تشویق مردم به کار و تلاش و تامین نیازهای مادی و جسمی خود، رابطه‌ی نزدیکی میان دنیا و آخرت برقرار داشته و حتا دنیا را در آموزه‌های روایی و مذهبی، مزرعه‌ی آخرت قلمداد نموده که برخوردار در دنیا، تنعم از فضایل اخروی را با کمک و دستگیری فقرا می‌تواند به دنبال داشته باشد و علمای دینی نیز نقش بارزی در تطبیق و تبیین آموزه‌های دینی در جامعه داشته‌اند بخصوص شخصیت‌های برجسته و فرهیخته‌ی همانند مرحوم آیت الله وحیدی که به حق عمرش را در خدمت به جامعه و تبیین معارف اسلامی گذراند. لذا برای نیل به و ضعیفیت مطلوب که همانا تبیین معارف دینی و معرفی چهره‌های دینی به جامعه و پاسخگویی به سولات نسل جوان است، بازنگری مجدد به آموزه‌های دینی و ارائه تفسیرهای نزدیک به تغییرات و اقتضائات دنیای مدرن، ضرورت جدی پیدا می‌کند. در این مقاله تلاش بر این بوده تا به پرسش‌های طرح شده به شکل مختصر پاسخ گفته شود و روش کار نیز تحقیقات کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: تمدن، فرهنگ، پیشرفت، فقر و عقب‌مانده‌گی.

^۱. ارشد تبلیغ و ارتباطات.

بدون شک ترقی و پیدایش شرف، رفاه و آسایش، زندگی بهتر و درآرامش، از نیازهای اساسی انسان و از حقوق طبیعی و اجتماعی آنان محسوب می‌شود که هر انسانی برای نیل و دستیابی به آن از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. البته شرایط دسترسی، در هر زمان و عصری و در هر کشور و واحد جغرافیایی، متفاوت و متنوع بوده و بستگی به امکانات، عوامل اقلیمی، طبیعی و تکنولوژیکی دارد. از این روی، زندگی در دنیای موجود، به عواملی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زیادی همانند شرایط و زمینه‌های محیطی، توانایی‌ها و ظرفیت‌های انسانی، امکانات و ابزارهای تکنولوژیکی و علمی پیوستگی تمام پیدا نموده است. همین پیوستگی آشکار و غیرقابل انفکاک زندگی، با زمینه‌های محیطی و ظرفیت‌های انسانی، موجب پیدا شدن «استعمار» و «استبداد» نیز می‌گردد که جهان انسان را به دنیای توسعه یافته، در حال توسعه و عقب مانده تقسیم کرده است.^۱ نسبت دنیای موجود، به دین، آموزه‌های دینی و نقش مراجع دینی مثل نهاد علمای دینی نیز از جوانب مختلفی به پیشرفت و عقب ماندگی جوامع دینی و اسلامی ارتباط پیدا می‌کند و به همین دلیل، دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد که برخی «استعمار خارجی» و «استبداد داخلی» را عامل

^۱ توضیح: ممکن است از پیوستگی زندگی انسانی، با زمینه‌های محیطی که موجب استعمار و استبداد نیز می‌گردد، این پرسش به وجود آید که پس استعمار و استبداد طبیعی است. در پاسخ باید گفت که روشن است که زمینه‌های محیطی علت تامه نیست و استعمار نیز طبیعی نیست. ولی زمینه‌های محیطی در خلق و خوی آدمی و خصلت‌های اجتماعی نقش دارد؛ زیرا زمینه‌های محیطی مثل برخورداری یک منطقه از نعمت منابع طبیعی غنی مثل نفت و گاز، برخورداری از بنادر دریایی، زمینه‌های مستعد کشاورزی، آب فراوان و ... که موجب رشد و توسعه و رفاه بیشتر می‌گردد. از این روی، برای تصاحب آن نعمت‌ها کشورها و دولت‌ها به جنگ و رقابت، لشکرکشی و سرزمین‌گشایی‌ها دست می‌یازند. لذا پیوستگی زندگی انسانی با زمینه‌های محیطی نقش بارزی در پدید آمدن استعمار و استبداد دارد.

عقب ماندگی موجود دنیای اسلام و برخی دیگر، کج فهمی از مفاهیم و اصول دینی و غفلت از شناخت زمان و اوقات ضائات روز را عامل توسعه نیافتگی معرفی می کنند که به شکلی آشکاری با نقش عالمان دینی در حیات جمعی جوامع اسلامی مربوط می شود.

پرسش از وضعیت اسفبار و فقر و عقب ماندگی دنیای موجود مسلمانان، ابعاد مختلفی دارد که بررسی آنها نیازمند تبیین و تحلیل سه موضوع کلیدی «تمدن»، «فرهنگ» و «دین» می باشد تا روشن گردد که چرا برخی کشورها به رشد و شکوفایی، امنیت، رفاه و آسایش رسیده اند و در اردوی کشورهای توسعه یافته جای خوش کرده اند و برخی دیگر، در فقر و بدبختی گرفتار هستند و در دنیای بازمانده میخکوب شده اند. نقش تمدن ها و فرهنگ های بشری و ادیان آسمانی از جمله اسلام در این نابرابری ها چه بوده است. البته که در هردو دنیای پیشرفته و بازمانده کشورهای مسلمان و غیر مسلمان وجود دارند و این ناعدالتی و شوربختی تنها شامل مسلمانان نیست و غیر مسلمانان نیز در آن گرفتار هستند. ولی باید پذیرفت که مسلمانان، به مراتب وضعیت اسفبارتری دارند و شرایط بسیار سختی را تجربه می کنند. با اینکه در گذشته مسلمانان در تمدن سازی و مدنیت فرهنگی، نقش پیشتازی داشته، اما در حال حاضر از آن هیبت و شکوه در نسبت به دنیای مدرن و پیشرفته ی کنونی، خبری نیست؛ بنابراین، در این مقاله به دو محور اساسی و بنیادی پرداخته شده است. محور نخست، نسبت دین و آموزه های دینی با دو مقوله ی پیشرفت و عقب ماندگی در دنیای اسلام است و محور دوم، نقش علمای دینی و مراجع نهادین دینی، نسبت به توسعه و پیشرفت یا عقب ماندگی و فقر در جوامع اسلامی می باشد.

ضرورت و پیشینه ی بحث

در جامعه ی دینی و به خصوص در بین جوانان و تیپ های دانشگاهی و فرهنگی، همیشه پرسش های از نسبت دین و آموزه های دینی، به توسعه و پیشرفت جامعه مطرح می گردد و در مجادلات متعارف نیز علمای دینی، نسبت به آنچه در جوامع مسلمان رخ داده و دنیای اسلام از دنیای متمدن غربی، عقب مانده اند، مقصر قلمداد می گردد. این ذهنیت که

عالمان دینی، در فقدان توسعه و پیشرفت دنیای اسلام، مقصر قلمداد می‌شوند، به گسست‌های موجود اجتماعی از جمله فاصله‌ی مردم از علمای دینی و به حاشیه رفتن دین و آموزه‌های دینی، کمک می‌نماید. از این روی، ما به تحقیقاتی که بتواند خلاءهای تئوریک اعتقادی و سیاسی موجود در جامعه را پر نماید و میان مردم و نهاد علمای دینی ارتباط وثیق ایجاد کند، نیاز مبرم داریم. این یک ضرورت جدی است که محققان دینی ما به جای نادیده انگاشتن پرسش‌ها و سوالات جوانان و نسل‌های فرهیخته و آگاه کنونی، به آنان پاسخ بگویند و زمینه‌های تعامل و گفتگوی نسل‌ها را فراهم آورند تا زمینه‌های انزوای دین و آموزه‌های اسلامی و انسانی در جامعه‌ی دینی فراهم نگردد.

موضوع نسبت دین و آموزه‌های اسلامی به توسعه و پیشرفت و محورهای اساسی آن از گذشته‌ها مورد توجه دانشمندان اسلامی بوده و تحقیقاتی زیادی در این باره ارائه گردیده‌است و هر یکی از محققان و پژوهشگران از زاویه‌ی خاصی به آن نگریسته‌اند و موضوع را از منظر علم و دین به واکاوی نه‌شسته‌اند؛ اما نقطه‌ی امتیاز این تحقیق، نسبت به پژوهش‌های دیگر آن است که تاکیدش بر افغانستان است و دیگر به نقش عالمان دینی، در پیشرفت یا عقب ماندگی جامعه‌ی اسلامی افغانستان پرداخته‌است. از این روی، این دو ویژگی را من در سایر پژوهش‌ها نیافتم. شاید جستجوی ناقص و محدود بوده باشد، مجموعه مقالاتی که مجمع علما و طلاب جاغوری در سال ۱۳۸۶ در مورد عالمان دینی افغانستان انجام داده‌اند، با اینکه در افغانستان کار نیکو و قابل ستایش و در نوع خود کم‌نظیر می‌باشد، اما در آن مجموعه مقالات چاپ شده در سال ۱۳۸۶ در قم به نقش عالمان دینی به شکل مشخص، نسبت به توسعه و پیشرفت یا عقب مانده‌گی و فقر پرداخته نشده‌است. از این روی، این تحقیق، روزه‌های جدیدی را گشوده‌است که می‌تواند از آن منظر به پرسش‌های نسل جدید پاسخ داده و گسست موجود میان نسل‌های جدید و قدیم را با تولید و خلق آثار علمی و کاربردی پر سازد.

دین ری‌شهی ماورایی و آسمانی دارد و به همین دلیل، بر بنیاد شواهد متقن دینی، در فطرت و نهاد وجودی بشر به عنوان یک نیاز معنوی و فطری به ودیعه نهاده شده است. لذا کمتر جوامعی در دنیا پیدا می‌شود که تابع یک دینی نباشند. از جانبی دیگر، در جوامع دینی و اسلامی همگان دین را به عنوان یک باور و اعتقاد و یک پیام آسمانی و دستور الهی قبول دارند و آنچه پرسش برانگیز می‌نماید، نسبت آن با پیشرفت و عقب ماندگی مسلمانان است. به عبارتی دقیق‌تر سخن در این است که تا چه مقیاس و میزانی، دینداری مسلمانان باعث عقب ماندگی آنان در دنیای موجود شده است. آیا اعتقاد به دین و تدبیر به دستورات دینی و انجام فرایض مثل نماز و روزه یا پیروی از رهبران دینی و مراجع اسلامی موجب عقب ماندگی مسلمانان گردیده است. پیشرفت و ترقی مسلمانان و جوامع اسلامی در دوره‌های پیشین، معلول چه عواملی بوده و نقش رهبران دینی و مراجع اسلامی همانند علمای دینی در آن چه بوده است؛ بنابراین، دوبرسش فوق، محوری‌ترین سوال در این بحث است و در تکاپوی پاسخ دقیق و درخور علمی آن می‌باید زمینه‌های دینی و نقش آن را در پیشرفت‌های علمی و توسعه‌ی جوامع به لحاظ برخورداری‌های مادی، سیاسی و ترقی اجتماعی، به جستجو گرفته شود و نقش علمای دین و مراجع دینی نیز جدا از نقش خود دین در پیشرفت و عقب ماندگی جوامع دینی نیست و به شکل معمول میان نقش دین و کارکرد علماء و مراجع دینی، درهم تنیدگی و پیوستگی تاریخی وجود داشته است. از این روی، بررسی نقش دین در پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک جوامع دینی و اسلامی، بررسی و تبیین نقش عالمان دینی نیز هست و در اکثر موارد نقش دین را علمای دینی در جامعه به اجرا در آورده‌اند.

علمای اسلامی در دوران اعتلای اسلام که جامعه‌ای بسیط و بدوی به سرعت رو به گسترش و توسعه گذاشت، آسیا و قسمت‌هایی از اروپا و آفریقا را در بر گرفت و بر ملت‌ها و نژادهای گوناگون که هر کدام سابقه و فرهنگ خاصی داشتند حکومت کرد و فرهنگ و تمدن نو پدید آورد، به شایستگی از عهده‌ی وظیفه‌ای خود برآمدند و شگفتی جهانیان را

برانگیختند. علمای دینی ثابت کردند که منابع اسلامی، اگر مقرون به حسن تشخیص و حسن استنباط باشد، قادر است، یک جامعه‌ی پویا، خلاق، متحول و متکامل به وجود آورد و با آن پیش برود و راهنمای آن باشد، ثابت کردند که حقوق اسلامی زنده است و قابلیت دارد با مقتضیات ناشی از پیشرفت زمان، هماهنگی کند و به احتیاجات و نیازهای هر عصری پاسخ بگوید.^۱

به نظر می‌رسد دو پرسش مطرح شده، خیلی شبیه پرسشی است که توسط برخی از روشنفکران غیر دینی، قبل از این طرح شده بود که دین اسلام چیزی از علوم فیزیک و شیمی را به ما نیاموخته و چیزی از اکتشافات جدیدی مانند تلویزیون، برق، موشک و بی‌سیم و ... تقدیم جامعه نکرده است، اما مکتب شفین و مخترعین غربی، مانند «نیوتن»، «هرتز»، «ادیسون» و «دالامیر» اکتشافات و اختراعات مفید و سودمندی را تقدیم بشریت و جوامع بشری کرده‌اند و با کاوش‌های خود به جهان بشریت خدمت‌های بزرگی نموده‌اند. ولی در اسلام و حتی پیامبران الهی هیچ اکتشافی مفیدی برای بشریت به ارمغان نیاورده است و در واقع، فقر و فلاکتی که امروز دنیای اسلام را فرا گرفته و در جهان اسلام استیلا یافته زائیده‌ای آموزه‌های دینی و اسلامی و برآیند کارکرد علما و تاثیر مراجع دینی است.^۲ از این روی، پاسخ به چنین پرسشی نیازمند بررسی سه قلمرو کلیدی بهم پیوسته‌ی دین، فرهنگ و تمدن است که باید دقیق و علمی به کاوش گرفته شود.

۱. پیوستگی سه قلمرو «دین»، «فرهنگ» و «تمدن»

۱- مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری، انتشارات؛ صدرا، چاپ دوازدهم، سال ۱۳۷۰،

ص ۷۰.

۲- احمد امین، راه تکامل، ترجمه: احمد بهشتی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه (مرتضی اخوندی) تهران بازار سلطانی، ۱۳۶۱، ج ۳ ص ۶۵.

تمدن، فرهنگ و دین سه مفهوم کلیدی و حیاتی است که قلمروهای پیوسته و درهم تنیده‌ای دارند و به عنوان مثلث تیوریک، تمامی دستاوردهای بشر را در زمینه‌ی زندگی و حیات جمعی به نمایش می‌گذارد. چگونگی ارتباط سه پدیده‌ی «تمدن»، «فرهنگ» و «دین» با تمام ابعاد، عمق، گستره و پیچیدگی‌های که دارند، می‌تواند بیانگر این نکته‌ی حیاتی بوده باشد که اگر تمدن را به عنوان یک «پیکره» تصور کنیم، آنگاه پیکره‌ای خواهد بود که محصول و جمع تمامی دستاوردهای مادی، فرهنگی، اجتماعی و تجربی زندگی انسان را در خود جای داده است، انسانی که در یک گذار شگفت‌انگیز از غارها پای بیرون نهاده و موجب تحولات و پیشرفت‌های شگرفی گردیده و در گامی دیگر، پای بر کوهی «ماه» نهاده و آبستن تحولات جدیدی نیز خواهد بود که الان افق‌های آن برای نسل جدید نمایان شده است.^۱ زیرا تمدن در یک تلقی به سازه‌های مادی، مخلوقات و مصنوعات تکنولوژیک بشر اطلاق می‌گردد همانند سازه‌های تمدنی بامیان که شاهکارهای هنری بشر محسوب می‌گردد و در واقع، به دست بشر ساخته شده است. به همین دلیل، این تمدن‌ها و شاهکارهای خلاق هنری، گامهای مختلف بشر به سمت پیشرفت و ترقی را نشان می‌دهد که محصول تمدن است و به نام انسان رقم خورده است؛ اما این پیکره، بدون روح و جانمایه‌ی اصیلش معنا و مفهومی نخواهد داشت و آن جانمایه و ماده اصیل «تمدن»، فرهنگ است. فرهنگ بشری در طول سالهای متمادی و به کرانه‌ی تاریخ انسان، تمدن را پدید آورده است و دین نیز همواره به مثابه‌ی «روح» در کالبد فرهنگ وجود داشته و به فرهنگ و تمدن معنا و مفهوم داده است. زندگی بشر بدون دین معنا و مفهومی ندارد و روح، هویت و حیات تمدن، فرهنگ و دین است؛ بنابراین، سه قلمرو تمدن، دین و فرهنگ در عین اینکه به حوزه‌های جداگانه‌ی تعریف می‌شوند، اما به شکل بسیار درهم تنیده‌ای همانند استخوان، گوشت و پوست باهم در ارتباط می‌باشند و پیکره‌ی واحدی را تشکیل داده‌اند.

^۱ - مهاجرانی، سید عطاءالله، اسلام و غرب، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۸۲ ص ۳۵.

انسان به عنوان موجود تمدن ساز می‌خواهد از پوسته‌ی کلاف سردرگمی «روزمرگی» خارج شود و برای زندگی خود معنا و مفهومی جستجو نماید و خودش را بشناسد و یا به تعبیر اقبال لاهوری، «فلسفه‌ی خودی» خودش را بداند^۱ در این مسیر پیچیده، کار انسان، هویت بخشیدن به آن چیزهای است که انجام می‌دهد. انسان موجودی بسیار پیچیده و گویا صندوق سربسته‌ی است که دانشمندان عالم هنوز از کشف اسرار درون آن به شکل کامل عاجز هستند و این انسان، نیاز به ابراز وجود خود دارد و به همین دلیل، به محیط اطراف خود و مخلوقات و مصنوعات خودش هویت خودش را می‌بخشد و آن را بخشی از وجود خود می‌سازد. به عنوان مثال اگر نجاری را شما در نظر بگیرید که یک کلکین و پنجره‌ی را با خلاقیت و هنر خود ساخته‌است. او آنچنان به او اهمیت می‌دهد که گویا بخشی از وجود او هست و اگر کسی به آن کلکین و پنجره به دیده‌ی تحقیر ببیند، انگار به او و خلاقیت‌های هنری او اهانت روا داشته‌است. دلیل این پیوستگی وجودی میان مصنوع نجار و خود نجار آن است که او به عنوان انسان به مصنوع خودش هویت داده‌است و هویت وجودی او با همان مصنوعش موجودیت یافته و بروز پیدا نموده‌است. طبیعی نیز هست شما نجار را با محصول که خلق نموده‌است، می‌شناسید؛ اما نحوه و چگونگی این موجودیت را فرهنگ و معارف بشری تعیین می‌کند. لذا دیده می‌شود که در هر مخلوق و مصنوع بشر سه قلمرو «تمدن» «فرهنگ» و «دین» هر سه دخیل است. به این معنا که تمدن سازه‌ی انسانی است که فرهنگ روش آن را تعیین می‌کند و دین به آن معنا و مفهوم می‌بخشد. پس تمدن به تنهایی و بدون فرهنگ و دین هرگز قوام نمی‌گیرد.

بررسی تاریخ تحولات دنیا نشان می‌دهد که معارف بشری، در دامن فرهنگ و دین شکل می‌گیرد و تلاش انسان برای خروج از پوسته‌ای خود برای کسب شناخت و معرفت از

خود و محیط پیرامونی، به انسان هویت می‌بخشد. هرگاه انسان خود را شناخت که به کجا تعلق دارد، با چه زبانی سخن می‌گوید و به کدام دین و مذهبی ایمان دارد، مسلمان است یا مسیحی، از سان شرقی هست یا غربی، عرب است یا عجم، هرکدام از این معناها، برای انسان الزامات خاصی خود را پدید می‌آورد و انسان را در فضاهای فکری و معنوی مخصوصی قرار می‌دهد و پرواز فکری و حرکت فیزیکی بشر را جهت می‌بخشد. لذا زمانی بشر از این معناها و الزامات محدود کننده، به نقطه‌ی «تعادل» و «طمانینه» می‌رسد که هرساله مقوله‌ی «دین»، «فرهنگ» و «تمدن» در عین پیوستگی، نسبتی روشنی باهم پیدا کرده باشند و هرکدام جایگاه مشخصی را اشغال کرده باشند.

مرحوم اقبال لاهوری، در نقد تمدن غربی، دقیقاً به همین مفهوم؛ یعنی گسیختگی «معنویت» و «مادیت» و یا خلط نسبت‌ها و مقوله‌ها توجه می‌کند و می‌گوید: «نتیجه تمدنی که بر پایه‌ی گسیختگی معنویت و مادیت، کتاب در بغل داشتن، اما رسالت پیامبری ندانستن، بنا گردیده است، ویرانی دل و آبادانی خرد است»^۱ فربه و چاق شدن «خرد» و لاغر و ضعیف شدن «دل»، عاطفه و احساس، بایکوت نمودن حضور «معنا» در زندگی انسان است، چنانچه پررنگ شدن احساس و عاطفه و در واقع، خالی شدن دل، از عقل و «خرد» نادیده انگاشتن «دنیا» و زندگی انسان می‌باشد. از این روی، هردو غلط است و باید مقوله‌های دین، فرهنگ و تمدن نسبت‌های روشنی با یکدیگر داشته باشند که انسان در زندگی به دنبال چیست؟ و از دین چه می‌خواهد؟ و فرهنگ چه کارویژه‌های در زندگی انسان دارد؟ شاید دلیل وجود چنین ذهنیت‌های که دین را در ناعدالتی موجود در دنیای مدرن، مقصر جلوه می‌دهند، برخاسته از گسیختگی «معنویت» و «مادیت» و فاقد «روح» بودن تمدن مدرن موجود باشد. مدرنیته از بسیاری جهات بی‌جان است؛ مدرنیته فاقد روح است؛ فاقد آن عواطف قوی است که قلب را به لرزش در می‌آورد. تمدن مدرن، صرفاً به

^۱ - shakoor, ahsam, an appreciation of Iqbal, though and art, research Society of Pakistan,

چارچوب‌های خشک حقوقی، اقتصادی و سیاسی حیات انسان می‌پردازد و از نفوذ در جنبه‌های درونی حیات آدمی، خود را محروم نموده است.^۱ از این روی، بخشی از مشکلاتی که به ناعدالتی موجود در توزیع امکانات تکنولوژیکی و منابع طبیعی در جهان موجود، دخیل است و بخشی از مردم دنیا با فقر و تنگدستی جانکاه گرفتار آمده‌اند و بخشی دیگر، از پرخوری، اسراف و تبذیر به بیماری‌های وحشتناکی گرفتار هستند، به دلیل آن است که بشر و تمدن موجود، از آموزه‌های دینی فاصله گرفته است و به قول «ماکس وبر» «ما جهان مملو از آرامش و طمانینه را برای به دست آوردن جهانی قابل پیش بینی، کنترل شده، سرد و بی‌روح وانهاده‌ایم»^۲ و در حقیقت میان دین، فرهنگ و تمدن گسیختگی ایجاد کرده‌ایم.

به همین دلیل، آنچه از آزادی در جامعه‌ای مدرن، به بشر رسیده، بردگی جدید است که در آن «انسانیت» انسان نادیده گرفته می‌شود و مدرنیته به قول «ماکس وبر» انسان را در قفس «آهنین» گرفتار نموده است، بنا بود بشر را از اسارت فکری که در آن «انسانیت» وی به یغما رفته بود و در زیر سیطره‌ی اربابان قدرت دم نمی‌کشید، نجات بخشد ولی به جای آن «قفس آهنین» برایش ساخت و بشر را در بحران‌های جدیدی غرق نمود.^۳ از این روی، معلوم می‌گردد که وارونه‌گی جهان ما و فقر برخی کشورها و غنای برخی دیگر، بیشتر معلول عوامل سیاسی و اقتصادی است که بشر خود برایش در این تمدنی که عاری از روح معنوی و انسانی است، رقم زده است. دین و آموزه‌های دینی، در نابهنجاری و نابرابری موجود دنیا دخیل نیست. امام علی (ع) در نامه‌ی معروفش به مالک اشتر حاکم مصر نوشت: «فی کثیر

^۱ - داریوش شایگان، افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران، انتشارات فرزانه روز، ۱۳۸۰، ص ۳۰ و ۳۱.

^۲ - هوور و لاندبای، استوارت ام و نات، بازانديشی در باره رسانه، دین و فرهنگ، ترجمه مسعود آریایی‌نیا، انتشارات سروش، تهران ۱۳۸۵ ص ۱۴۰.

^۳ - مارتین باربرو، جیزیس، منبع پیشین، مقاله‌ی «مقدس سازی دوباره فرهنگ‌های معاصر» ص ۱۴۰.

منهم ضیقاً فاحشاً و شحاً قبیحاً و احتکاراً للمنافع و تحکماً فی البیاعات و ذالک بابٌ مضره للعامة، و عیبٌ علی الولاء، فامنع من الاحتکار، فان ر سول الله (ص) منع منه و لیکن البیع بیعاً بموازين عدل^۱ اگر عدالت در معاملات دنیا بود و احتکار در توزیع عادلانه ی ثروت های طبیعی و خدادادی دنیا حاکم نمی بود، اگر ابزارهای تکنولوژیکی به شکل برابر در اختیار تمام ک شورهای جهان می بود، اگر به شر به ندای دین، برای عدالت و برابری، سواد آموزی و علم دوستی، لبیک می گفتند، آنگاه تمامی ک شورهای جهان قادر بودند تا به کمک این امکانات از منابع طبیعی خود استفاده نمایند، دیگر جهان موجود تقسیم بندی دیگری می داشت، چنانچه قبل از این هم شکل دیگری داشته و در حدود یک قرن جهان اسلام، در دنیا سیادت می نمود.^۲ و غریبانی که اکنون، در رفاه و آسایش هستند و کشورهای پیشرفته ای دارند، خود به آقایی و پیش ک سوتی دنیای اسلام در علوم و فنون همانند، شیمی، فیزیک، علوم پزشکی، جبر و ریاضی در آن زمان، معترف بودند و اکنون نیز گذشته ی نیک و شایسته ی دنیای اسلام را قبول دارند و به آن اعتراف می کنند.

«مسلمانان، اولین کسانی بودند که به جراحی پرداختند، به رغم آنکه اروپا در آن زمان تحت تاثیر تفکرات قرون وسطایی بر این عقیده بودند که از سان، نباید آنچه را خداوند آفریده، تغییر بدهند و دست به جراحی بزنند. مسلمانان تالیفاتی زیادی در مورد جراحی در علوم پزشکی داشتند و یکی از زیباترین بناهای دانشگاه «پرینستون» در امریکا به نام محمدابن زکریای رازی است. او اولین کسی بود که طب تجربی را تأسیس نمود و تجارب درمانی خود را روی حیوانات آزمایش می نمود و سپس در مورد انسان به کار می برد. او ۲۲۹ جلد کتاب در علوم پزشکی نوشته است که به زبان های زنده ی دنیا ترجمه شده است. بوعلی

۱- تقی رهبر، محمد، سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی (ع) ترجمه و شرح نامه امام علی به مالک اشتر در نهج البلاغه، نشر بین الملل، چاپ پنجم تهران ۱۳۸۷، ص ۹۶.

۲- احمد امین، راه تکامل، ترجمه: احمد بهشتی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه (مرتضی اخوندی) تهران بازار سلطانی، ۱۳۶۱، ج ۳ و ۴، ص ۴۱ و ۴۲.

سینا دانشمند بزرگ اسلامی نخستین کسی است که گردش خون را در بدن انسان کشف کرد و در باره‌ی سرطان و بیماری‌های روانی، روش‌های را کشف نمود که دانشمندان فیزیولوژیک بعدی و ام‌دار اکتشافات و اختراعات او در این عرصه‌ها می‌باشند. در کشف قوانین فیزیک و ریاضی، دانشمندان چون کمال‌الدین فارابی و ابوریحان بیرونی سرآمد روزگار خود بودند و همین‌طور در کشاورزی و معماری بازهم مسلمانان پیش‌قدم بوده‌اند؛ زیرا آنان در هر کجا که وارد می‌شدند، به دو موضوع اهمیت می‌دادند و آن ایجاد باغ‌ستان و ساختن تعمیرات و مساجد بود.^۱

بنابراین، مهمترین عامل فقر و عقب ماندگی جوامع اسلامی و به طور کلی جوامع بشری، حرص و آز و طمع سیری ناپذیر خود اوست و این انسان‌ها هستند که سبب ظلم و طغیان می‌گردند و زمینه‌های پی‌شرفت و ترقی را به روی خود می‌بندند. به عنوان مثال کشورهای که دارای فناوری‌های تکنولوژیک مادی و صنعتی هستند، به احتکار و انحصار آن می‌پردازند و به انحای گوناگون تلاش می‌ورزند تا دیگران و به خصوص کشورهای ضعیف را همیشه از دسترسی به علوم و فنون محروم نگهدارند. مشکل در خلاء معنوی تمدن‌ها از دین و معنویت است، چیزی که اگر جهان بازمانده و توسعه نیافته را با فقر و عقب ماندگی مواجه ساخته است، دنیای متمدن غربی را با بی‌معنایی و سرگردانی در زندگی مواجه ساخته است. الان دنیای متمدن و توسعه یافته‌ی غرب عاری از معنویت و اخلاق انسانی است. این چه نوع اخلاق و معنویت است که انسان برای یک سگ و پشک، صدها میلیون دالر امریکایی مصرف نماید، ولی نسبت به میلیون‌ها فقیر و گرسنه بی تفاوت باشد.

۲. توقعات و انتظارات ما از دین

۱. احمد امین، راه تکامل، ترجمه: احمد بهشتی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه (مرتضی اخوندی)

تهران بازار سلطانی، ۱۳۶۱، ج ۳ و ۴، ص ۴۷ و ۴۸.

از سان موجود تک ساحتی نیست که فقط نیازهای فیزیولوژیکی و مادی برایش مهم باشد، بلکه موجودی است مرکب از جسم و جان و یا «روح» و «تن» که همان سان که جسم آدمی نیازمند خوراک و پوشاک است، روح وی نیز محتاج غذا است. همان گونه که برای رفع نیازهای مادی بدن، به مقررات ثابت و پایداری که انسان با کاوش های علمی به آن می رسد، نیاز است، برای نیازهای معنوی انسان و تغذیه ی روح انسان نیز به قوانینی نیاز است که دین عهده دار آن است و پیامبران الهی، با روح و روان بشر سروکار دارند، زیرا هدف آنان، تعالی و تکامل روانی است و البته که در تعلیمات دینی، راهنماییهای ارشادی در مورد سبک زندگی، طرز تهیه ی معیشت، بهداشت و سلامت و چیزهای دیگر هم مطرح شده است که جنبه ی مقدمه ای دارند و هدف اصلی دین، تهذیب و تعالی روح و کمال بشر است. تاثیر تمدن ساز اسلام را در سرزمین «جزیره العرب» هیچ کسی انکار نمی کند. ممکن نبود که در این سرزمین با پتانسیل که داشت، حیات علمی وجود داشته باشد و علم پیشرفت نماید؛ اما اسلام، با به وجود آوردن «تمدن» در چنین سرزمینی، قابلیت و جاودانگی خود را به نمایش می گذارد که همین سرزمین، مرکز جنبش های علمی و فکری می گردد. قرآن به عنوان محکم ترین کتاب آسمانی، مکرراً بشر را دعوت به تفکر در باره آسمان ها، زمین، جمادات، گیاهان و حیوانات^۱ نموده و مهم ترین سر رشته های علمی را برای بشر یادآوری نموده است و در حدود ۷۵۰ آیه در این معجزه ی جاویدانه وجود دارد که خلاصه و فشرده ی آنچه را علم جدید، خ صوصاً در قرون اخیر بیان کرده است، شرح می دهد.^۲ این آیات،

۱- أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِلْبَالِ كَيْفَ خُلِقَتْ // وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ // وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ // وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (غاشیه / ۱۶ تا ۲۰)

۲- وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ // مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (سوره دخان / ۳۸ و ۳۹). و یا اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (سوره رعد / ۲). که از گردش معینی ستاره گان خبر می دهد در حالیکه تا همین اواخر،

معجزه‌ی جاودانی قرآن، ه‌ستند که معجزه‌ی برتر و بالاتر از آن وجود ندارد. گذشته از آن، قرآن کتاب هدایت است و از او انتظار ارایه فرمول‌های اقتصادی، اشتباه است؛ زیرا خداوند استعداد و خواصی در اشیاء قرار داده که انسان با نیروی خلاقه‌ی که دارد خود به آن خواص، دست می‌یابد و فرمول‌های علمی سیاست و اقتصاد و سایر علوم را کشف می‌کند و پیامبران آمده‌اند تا بشر را به آن قابلیت‌ها و استعدادهای خلاقه‌ی که خداوند در وجود آنان به ودیعت گذارده، آگاه سازند و بیماری‌های روانی و روحی که بشر را از آن قابلیت‌ها و رسالت‌های اصلی دور می‌سازد را درمان نمایند. انتظار بیشتر از دین و پیامبران و علمای دینی، به نظر من انتظار نابجا و غیر معقول است.

مرحوم مطهری در کتاب «ا سلام و مقتضیات زمان» در مقام بیان فرق میان انسان و حیوان به این نکته‌ی حیاتی^۱ اشاره می‌کند: «آنگاه که خداوند «امانت» خود را بر تمامی مخلوقات عرضه داشت، هیچکدام حاضر نشدند تا آن را بپذیرند. به دلیل که استعدادش را نداشتند. تنها انسان بود که حاضر شد بار امانت، مسئولیت و تکلیف را به دوش بگیرد؛ یعنی گفت: بارخدا! مسئولیت را من به عهده می‌گیرم و آن راه کمال و سعادت را من با پای خودم به کمک این نیروی عجیبی که به من داده‌ای مثل «عقل»، «ابتکار» و «خلاقیت» طی می‌کنم»^۱ از همین روی، انسان موجود مختار و انتخاب‌گر است برخلاف حیوانات که رفتار غریزی دارند، رفتارهایش، بر اساس پیش‌بینی، جلب منفعت و دفع ضرر و با عقلانیت، انجام می‌گیرد.

بنابراین، توقع و انتظار ما از دین، پیامبران، امامان معصوم و علمای دینی و به طور کلی مراجع دینی و اسلامی با افراط و تفریط مواجه هستند، دین و پیامبران الهی، مسئولیت

همه فکر می‌کردند، ثابت است و چنانچه در مورد خورشید چنین دیدگاهی وجود داشت که قرآن قبل از دانشمندان بر حرکت آن اذعان داشته بود.

^۱ - مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱ انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، تهران

هدایت معنوی بشر را دارند و در تلاش هستند تا بشر را به تعالی روح و کمال انسانی برسانند. هرگاه بشر هدایت یافتند و بر مسیر عدالت و برابری قرار گرفتند، زمینه‌ی رشد قابلیت‌ها، توانایی‌ها و استعدادهای خلاقه‌ی آنها نیز فراهم می‌گردد. انسان موجودی تلاشگر و حریص است و دلیل این امر، به لحاظ جامعه‌شناختی، در سه امتیاز بنیادی و حیاتی نهفته است که انسان‌ها در جامعه به دنبال آن هستند. آن سه امتیاز مهم اجتماعی، عبارت از «ثروت»، «قدرت» و «منزلت» است. این سه موهبت اجتماعی، هرچند از هم جدا تعریف می‌گردند، ولی به شکل بسیار ظریفی باهم مرتبط هستند. ثروت، اعم از معنوی و مادی، سبب می‌گردد تا فرد ثروتمند، به قدرت سیاسی مشارکت نماید و طبیعی است که شریک شدن در قدرت سیاسی و داشتن ثروت، موجب منزلت اجتماعی نیز می‌گردد. پس علت اساسی تلاش فرد در جامعه رسیدن به منزلت اجتماعی است و توانایی، استعداد و قابلیت آن را نیز خداوند در درون هر فردی به ودیعت گذاشته است. پیامبران الهی، پیشوایان دینی و مراجع نهادین اسلامی آمده‌اند تا بشر را با همان قابلیت‌ها و امکانات درونی شان آشنا سازند و در طول تاریخ نیز دین و آموزه‌های دینی، عمده‌ترین عامل تمدن‌سازی در جوامع بشری بوده زیرا بشر را به تمدن‌سازی راهنمایی نموده است. البته این سه امتیاز مهم و اساسی، در عین اینکه موجب رقابت و پی‌شرف می‌گردد، باعث فتنه، ظلم و حاکم‌شی و تبعیض نیز می‌گردد. به همین دلیل، انسان‌ها به همدیگر ستم روا می‌دارند و برای دستیابی به منزلت، مانع رسیدن دیگری به آنچه خود رسیده، می‌گردد. ظلم و ستم‌ها، عصیان‌ها و طغیان‌های بشر همیشه از تلاش او برای آن سه امتیاز مهم اجتماعی ناشی می‌گردد. هرکسی که صاحب قدرت شد، لاجرم از قدرت خود بر علیه هم‌نوعان خود استفاده می‌کنند و به آنان ستم روا می‌دارند. به همین دلیل پیامبران طیب‌القلوب و دل‌های انسان‌ها هستند تا امراض روحی و معنوی بشر را که موجب ظلم و ستم بر هم‌نوعان می‌شود از طریق هدایت و بشارت به آخرت درمان نمایند.

بنابراین، دین و رهبران دینی، عامل عقب ماندگی جوامع اسلامی نیستند، بلکه غفلت و نا آگاهی مسلمانان از قابلیت‌ها و توانایی‌های انسانی است که موجب می‌گردد، به جای استفاده و به کارگیری توانایی‌های فنی و قابلیت‌های علمی و تکنولوژیک انسانی خود برای پیشرفت و تصاحب قدرت، ثروت و منزلت، در جهت عادلانه و برابر، سعی در سرکوب آن می‌کنند و از مطالعه آموزه‌های دینی و اسلامی، درک و شناخت دقیق آن پرهیز می‌کنند. تفسیرهای غلط و انحرافی که روشنفکران جامعه‌ی مسلمانان به دلیل شیفتگی تمدن غربی از دین و و معنویت می‌کنند، نیز در غفلت و بی‌توجهی مسلمانان به شناخت دقیق آموزه‌های دینی بی‌تاثیر نیستند. از همین روی، توقع ما از دین باید تغییر نماید و در نقش علمای دینی نیز تجدید نظر صورت گیرد؛ زیرا علمای دینی و خود دین نقش خود را به خوبی انجام می‌دهند، به شرط آنکه سطح توقعات ما از دین و مراجع دینی، معقول و در حد ظرفیت آنان بوده باشد لذا ما به مهندسی توقعات خود از دین و رهبران دینی نیاز داریم.

۳. آموزه‌های دینی عامل انگیزشی پیشرفت

باید به این نکته‌ی بنیادی و اساسی توجه داشت که «مال دوستی» و علاقه به داشتن «ثروت» از ویژگی‌های انسان است، یعنی انسان به طور فطری و غریزی علاقه به مال اندوختن و زندگی با آسایش و برخورداری از رفاه و راحتی دارد؛ بنابراین، اگر عشق به مال و رفاه نبود، کسی دنبال کار و کوشش، هنر و صنعت، تجارت و زراعت نمی‌رفت و برای آینده‌ی خویش هیچ‌گاه برنامه‌ریزی جدی انجام نمی‌داد. در اسلام کار و تلاش که باعث رشد و شکوفایی زندگی اقتصادی و حیات اجتماعی و آرامش روحی و روانی آدمها می‌گردد، بسیار ستوده شده و عرق کارگر بسان خون شهید ارج‌گذاری شده است و در روایت دیگر پیامبر (ص) گفته: «الكَادُّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۱ یعنی کسی که برای عیال خود کار می‌کند مثل کسی است که در راه خدا جهاد می‌کند. یا با تاکید در بیان امام

^۱ - وسائل الشیعه، جلد ۱۷، ص ۶۷.

صادق(ع) به پا سخی شخص محرومی آمده: «اعمل واحمل علی را سک و استغن عن الناس»^۱ با سرت باربری نما تا غنی و بی نیاز شوی. آموزه‌های دینی و اسلامی، سرشار از تشویق‌ها و ترغیب‌های مردم در جهت کار و تلاش در حیات فردی و اجتماعی است که نشان می‌دهد، دین مهم‌ترین عامل انگیزشی سازنده‌گی، تلاش و پیشرفت است.

البته این به معنای آن نیست که مسلمانان فقط باید کار جدی کنند، بلکه شامل کارهای فکری، تجاری، صنعتی، اختراعات و اکتشافات علمی و تکنولوژیکی نیز می‌گردد؛ زیرا در اسلام، کار به معنای هر نوع تلاش و فعالیت مثبتی است که موجب تولید محصول، بازدهی و تکثیر سرمایه می‌گردد که هر نوع خلاقیت و فن‌آوری، در این راستا به شکل مشروع را شامل می‌شود؛ یعنی انسان مسلمان باید برای غنای خود و جامعه‌ی خویش، رفاه اجتماعی و آسایش خود و خانواده از هیچ تلاش و کوششی، غافل نگردد و در قرآن این نیاز انسانی، بسان آرزوی مشروع در دعا و راز و نیاز انسان مومن از خدایش، آمده و به ما آموخته است که اگر کسی برای کسب معاش و رفاه خانواده و جامعه‌ی خود تلاش نماید، نه تنها خطا نکرده که ثواب زیادی نیز به دست آورده است.^۲

در فرهنگ دینی مسلمانان، عوامل دیگری نیز وجود دارد و نمی‌توان آنها را انکار نمود همانند «آخرتگرایی» و اصالت دادن به آخرت و تخفیف شمردن دنیا هم است که تاثیرات خود را در دنیاگریزی مسلمانان، تقدیرگرایی، عدم تلاش برای سازندگی منزل دنیایی، تفکر و دانش افزایی، داشته است؛ اما نمی‌توان از این گونه بیان‌ها مخالفت دین و آموزه‌های اسلامی را با توسعه و پیشرفت نتیجه‌گیری نمود؛ زیرا در نهایت این آموزه‌ها در تعارض با آموزه‌های

۱- عبدوس و اشتهدادی، محمد تقی و محمد محمدی، آموزه‌های اخلاقی و رفتاری امامان شیعه، چاپ قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۸. ص ۳۱۰، به نقل از المحججه البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۳.

۲- «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الاخرة حسنة» پروردگارا! هم در دنیا نعمت‌ها و نیکی‌های را بر ما ارزانی بدار و هم در آخرت. (بقره/ ۲۰۱).

قرار می‌گیرند که کار و تلاش را در دنیا تشویق می‌کند و رابطه‌ی پیوسته و تنگاتنگی میان دنیا و آخرت برقرار می‌دارد. به همین دلیل، من معتقدم که باید فرهنگ و تمدن اسلامی و هم آموزه‌های دینی، مورد تحلیل و بررسی همه جانبه قرار گیرد. به نظر می‌رسد هر نوع تلقی از دین، با توسعه و پیشرفت سازگاری ندارد، دینی که میان دنیا و آخرت تعارض و تضاد مداوم برقرار نماید و علم و دین را در تقابل و دشمنی هم پندارد، آنگاه دین عامل عقب ماندگی خواهد بود و پرهیز از دنیا در اندیشه‌های دینی، به ضدیت با توسعه و پیشرفت تفسیر خواهد شد. در حالیکه هدف و جهت کلی دین اسلام به تعبیری شهید مطهری ارتقای مستمر یک جامعه یا نظام اجتماعی به سوی یک زندگی بهتر و انسانی‌تر می‌باشد و جهت و هدف توسعه نیز چیزی جز گسترش و تقویت گزینه‌های انسانی نیست، بر این مبنا توسعه و پیشرفت، نه تنها سرنا سازگاری با دین نداشته، بلکه زمینه‌ی دستیابی دین به اهدافش را فراهم می‌کند، زیرا چنین توسعه‌ای در تمامی ابعادش، اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، سبب بروز و ظهور استعدادها و خلاق و نهفته‌ی انسانی می‌گردد و راه را برای شکوفایی استعدادها و قابلیت‌های فکر، هنری و اجتماعی او می‌سازد. چیزی که قرآن به صراحت بیان می‌کند که «نظام هستی و آفرینش، بر عدل و توازن و براساس استحقاق‌ها و قابلیت‌هاست» تا استعدادها و بشری در راستای شکوفایی و قابلیت‌های نهفته در ذات و آفرینش انسان به کار گرفته شود.^۱

بنابراین، شرایط فعلی جهان بازمانده و نابرخوردار و یا عقب مانده‌گی جهان سوم، معلول عوامل دیگری است که به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم به تقسیم جهان به بخش عقب مانده و توسعه یافته دخیل بوده است. ظهور امریکا به عنوان یک ابرقدرت پس از جنگ جهانی دوم، موجب گردید تا آن کشور از جایگاه و منافع بیشتری در کشورهای در حال توسعه و کشورهای جهان سوم، برخوردار شود. سه عامل عمده فقر و بیکاری، فقدان توان

^۱ - اصغری، محمود، مبانی دین و توسعه در اندیشه‌ی شهید مطهری، فصلنامه اندیشه حوزه،

تکنولوژیک و فرایند عقیم گذار از «سنت» به «تجدد» در کشورهای جهان سوم، شرایطی را پدید آورده بود که این کشورها از منظر غربیان، «توسعه نیافته» و عقب مانده قلمداد گردد. این وضعیت به دانشمندان امریکایی به عنوان کشور فاتح در جنگ جهانی دوم، مسئولیت ویژه می بخشید و از همین روی، دانشمندان علوم اجتماعی امریکا برای نفوذ در کشورهای تازه رها شده از یوغ استعمار با بودجه‌ی مستقیم دولت آن کشور، فعالیت می کردند. شرایط خاص کشورهای توسعه نیافته و عقب مانده نیز به آنان کمک می نمود تا با استفاده از شرایط فقر و تنگدستی، جنگ سنت و تجدد و عدم دسترسی به امکانات تکنولوژیک و فن آورانه، به راحتی در این کشورها نفوذ نموده و در رقابت نزاع سرد با ابرقدرت شرق، از آن بهره برداری نمایند.^۱

بنابراین، عامل استفاده جویی قدرت های برتر در کنار دنیاگریزی و آخرتگرایی بی سرانجام در اندیشه های دینی مسلمانان که خود نوعی انحراف دینی و خرافه گرایی محسوب می گردد، موجب عقب ماندگی و فقر در این جوامع گردیده است. قدرت های بزرگ همواره به دلیل فقدان توان تکنولوژیک و نابرخورداری از منابع اقتصادی غنی، در کشورهای جهان سوم، مانع پیشرفت و توسعه ی آنان از طریق غارت منابع اولیه ی آنها گردیده و دین و آموزه های آن را نیز عامل عقب مانده گی این کشورها معرفی نموده است.^۲

جغرافیای فقر و نسبت آن با دین و آموزه های دینی

جغرافیای فقر به لحاظ جامعه شناختی، به طبقه بندی های اطلاق می شود که بخشی از یک کشور یا یک شهر را به لحاظ برخورداری از امکانات و شرایط رفاه و آسایش زندگی،

۱- مقصودی، مجتبی، الگوی توسعه صنعتی شرق آسیا، فصلنامه مصباح، شماره پانزدهم، سال چهارم، ص ۱۶۳.

۲- جفری هینز، مطالعات توسعه، ترجمه: رضاشیرزادی و جواد قبادی، نشر آگه، تهران ۱۳۹۰، ص ۵۰ و ۵۱.

به جنوب شهر و یا محله‌های پایین شهری نسبت می‌دهند. این تقسیم‌بندی مربوط به دوره‌های استعماری و محصول رقابت بین کشورهای به اصطلاح شمال و جنوب می‌باشد که کشورهای شمال به لحاظ اقتصادی بیشترین امکانات و ابزارهای تکنولوژیک را برای توسعه در اختیار دارند.^۱ و کشورهای جنوب یا محله‌های پایین شهری، به دلیل نابرخورداری از امکانات و رفاه شهری، جغرافیای فقر نامیده می‌شوند. شاخص‌های که جغرافیای غنا و بر خورداری را از جغرافیای فقر و ناداری، متمایز می‌کند، بسیار زیاد است و یک بحث و مجال جداگانه می‌خواهد، اما به طور کلی، شاخص‌های فقر مثل نابر خورداری از امکانات رفاهی و سوء تغذیه، عدم دسترسی به صحت و درمان، عدم بر خورداری از امنیت شغلی، نداشتن درآمد مالی کافی در زندگی، بی‌کاری و فقدان توانایی تولید به دلیل نداشتن تکنولوژی و تخصص از جمله شاخص‌های فقر و عدم توسعه یافتگی شمرده می‌شود. در جدیدترین شاخص‌های توسعه یافتگی که تحت عنوان «توسعه‌ی انسانی» (Human Development) مطرح گردیده است، هدف تامین نیازهای انسان تعیین شده است. جان راولز (John Rawls) معتقد بود هر انسانی باید به کالاهای اساسی اجتماعی برای تامین نیازهای مادی و معنوی خود، دسترسی داشته باشد و این حق توسعه یافتگی انسان است به همین دلیل، موجب «ميثاق بين المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» و انتشار آن از سوی سازمان ملل در سال ۱۹۸۶ میلادی گردیده است.^۲ البته تنها کشورهای اسلامی و مسلمانان نیستند که در فقر و فلاکت گرفتار باشند، خیلی از کشورهای غیر اسلامی نیز با فقر و توسعه نیافتگی، دست و پنجه نرم می‌کنند همانند خیلی از کشورهای افریقایی و آسیایی و امریکای لاتین، از آن سوی خیلی از کشورهای اسلامی هستند که بسیار ثروتمند و

۱- کلانتری و خلیلی، جهانی شدن و روابط شمال و جنوب، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹، ص ۲۴.

۲- گویل کهن، شاخص شناسی در توسعه پایدار: توسعه اقتصادی و حسابهای ملی در بستر سبز، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران ۱۳۷۶. ص ۴.

غنی هستند، مثل خیلی از کشورهای عربی، خاورمیانه، مسلمانان شمال آفریقا و جنوب شرق آسیا. این کشورها در عین اینکه مسلمان هستند و قوانین اسلامی در آنها جاری است، توسعه یافته و مدرن هستند و جزء کشورهای صنعتی و حداقل جزء کشورهای در حال توسعه محسوب می شوند؛ زیرا از منابع غنی نفت و گاز برخوردارند و به امکانات رفاهی مثل صحت، تغذیه سالم و... دسترسی دارند. جهان سوم یا همان جهان عقب مانده تنها شامل کشورهای اسلامی نیست و گذشته از آن خیلی از مردمان جهان برخوردار و توسعه یافته نیز فقیر هستند.

متفکران منتقد توسعه هم چون آقای برگر (۱۹۹۴) به جد معتقد بود که به کارگیری واژه «جهان سوم» برای توصیف جهان کنونی، به لحاظ توسعه ای، به دلایل متعدد و گوناگونی، فاقد معنا است. وی استدلال می کند که حتی ثروتمندترین کشورهای غربی متعلق به «جهان اول» غالباً تعداد زیادی فقرای «طبقات پایین» داشتند (گروه های از مردم این کشورها در شرایطی به مراتب بدتر از جهان سوم زندگی می کردند) علاوه بر این، از نظر این دانشمند منتقد، گروه های سیاسی، نخبگان اقتصادی و اغلب همان مردم در کشورهای در حال توسعه به یک ساختار مدرن زندگی در جهان پیوسته اند که از استانداردهای بسیار خوبی زندگی، در مقایسه با مردم ثروتمند در غرب، برخوردار هستند و به همین دلیل، تفاوت یا تمایزی روشنی میان جهان «توسعه یافته» و «غیر توسعه یافته» و «در حال توسعه» دیده نمی شود.^۱

بنابراین، فقر و عقب ماندگی کم یا بیش در میان همه ی ملت ها و نحلله ها وجود دارد و تنها شامل مسلمانان نمی شود که ما عامل آن را آموزه های دینی و یا نقش علما و مراجع نهادینی دینی و اسلامی محسوب نماییم. نکته ی بنیادی تر این است که در میان همه ی اقشار

۱- جفری هینز، مطالعات توسعه، ترجمه: رضاشیرزادی و جواد قبادی، نشر آگه، تهران ۱۳۹۰،

اجتماعی از جمله علمای دینی، افراد مختلفی وجود دارند که نمی‌توان رفتار آنان را به رفتار کل یک نهاد اجتماعی سریان داد و می‌باید نهاد علمای دین و مراجع نهادین دینی، در نسبت با سایر نهادهای اجتماعی مورد بررسی و ارزیابی عملی قرار گیرد. از این روی، اگر بر فرض، نهاد علمای دین و مراجع دینی مسلمانان در عقب ماندگی و توسعه نیافتگی کشورهای اسلامی، دخیل بوده باشند، به عنوان یک نهاد اجتماعی و دینی، تنها نیستند و نهادهای دیگر اجتماعی همانند نهادهای دولتی، مثل نهادهای فرهنگی، نهاد خانواده، نهاد معارف و تربیت، بهداشت و خدمات عمومی بیشتر مقصر هستند.

۱. پیشگامی مسلمانان در عرصه علوم و فنون

گذشته از این، تقسیم‌بندی فعلی جهان که کشورهای اسلامی در آن جایگاهی شایسته‌ی خود را ندارند، در گذشته چنین نبوده و مسلمانان تا قرن سوم و چهارم، در اوج اقتدار بودند و به لحاظ علمی و اقتصادی در جهان استیلاداشته و در خیلی از عرصه‌های علوم و فنون، پیشقدم بوده‌اند. به عنوان مثال، مسلمانان، نخستین کشتی‌های جنگی که در جنگ هلند و انگلیس در ۱۵۱۲ میلادی مورد استفاده قرار گرفت را ساخته‌اند. اختراع کاغذ، نیز از مسلمانان است. در زمینه‌ی جبر، هیئت، ریاضی و شیمی مسلمانان پیش قدم بوده‌اند و غرب و امدمدار مسلمانان است. الان در غرب علم جبر را به همان نامی (Algebra) می‌خوانند که مصطلح مسلمانان بوده است.^۱ هولمیارد یکی از بزرگترین شیمیدان‌های قرن نوزدهم میلادی، اعتراف می‌کند که: «علت نبوغ من در علم شیمی، آشنایی من با زبان عربی است که از اختراعات مسلمانان در شیمی، آموخته‌ام»^۲ از این روی، پیشگامی مسلمانان در

۱- احمد امین، راه تکامل، ترجمه: احمد بهشتی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه (مرتضی اخوندی)

تهران بازار سلطانی، ۱۳۶۱، ج ۳ ص ۴۲.

۲- همان، منبع پیشین، ج ۳ و ۴، ص ۴۴.

عرصه‌های علمی و صنایع تکنولوژیک انسانی، در گذشته آشکار می‌گردد و اثبات می‌کند که عواملی دیگری مثل استبداد، جهل و کج فهمی از تعالیم دینی و استعمار خارجی و دشمنان اسلام در عقب ماندگی و توسعه نیافتگی جهان اسلام نقش حیاتی دارند.

البته؛ این گذشته‌ی نیک، هیچ‌گاه نمی‌تواند شرایط کنونی دنیای اسلام را بازگو نماید. گذشته‌های تاریخی هر چه بوده ولی در حال حاضر اکثر کشورهای اسلامی در فقر و ناامنی و در نهایت عقب‌مانده‌گی گرفتار هستند. دلیل این عقب‌مانده‌گی بدون هیچ شکی تنها آموزه‌های دینی نیست؛ زیرا در گذشته نیز همین آموزه‌های دینی وجود داشته ولیکن اسلام و مسلمانان، در عرصه‌های علوم و فنون پیشگام بوده‌اند. به نظر من علت این فاصله میان فقیر و غنی و یا تقسیم ناعادلانه‌ی جهان را به بخش «برخوردار» و «نابرخوردار» باید در فقدان «عدالت» و وجود «نابرابری» در جهان جستجو نمود که موجب گسترش جغرافیای فقر و افزایش ثروت و ثروتمندان گردیده است؛ زیرا در نظام بازار آزاد، دولت‌های عضو بخش خصوصی دولت‌های ضعیف و جهان‌سومی، نقش ناظر دست بسته را دارند. بازار دارای قواعد خاصی خودش هست که نظام سرمایه‌داری آن را پدید آورده است و دولت‌ها بر بنیاد همان قواعد و فرمول‌های بازار آزاد، بازیگرانی می‌باشند که در تلاش هستند تا مطابق منافع ملی خود عمل نمایند؛ اما هرگاه بازاری باشد و رقابت در آن جاری و ساری، طبیعی است که هیچ دولتی به تمام منافع خود نمی‌رسد و آنها در چارچوب قواعد بازار آزاد که رقابت و اصل بقا در آن تعیین‌کننده است، بازیگران دست بسته هستند. اسپنسر به عنوان یک متفکر توسعه در جهان، مسیر واحدی را برای توسعه در جهان قایل است و جوامع غربی را قافله سالاران معرفی می‌کند. آنگو ست کنت نیز غرب را پیش‌گام توسعه دانسته و فرجام توسعه در جهان را حرکت به سوی غرب می‌داند. او در برخی آثارش از دست پنهان اقتصاد یاد می‌کند که همان روح رقابت در بازار آزاد است و هژمونی دنیای سرمایه‌داری را به اثبات می‌رساند.

الگوی غرب محور توسعه بر نابرابری جهان و کشورهای شمال و جنوب استوار است و این امر، به جغرافیای فقر در میان مسلمانان دامن زده است.^۱

و از این روی، توزیع منابع تولید (ثروت) که به شکل سرمایه‌ی مالی یا فیزیکی تحت تاثیر عوامل قدرتمند بازار، توزیع می‌گردد، بسیار نابرابر است. در انگلستان، در سال ۱۹۹۵ میلادی، مالک نیمی از ثروت موجود آن کشور، تنها ۱۰ درصد از ثروتمندترین افراد بودند و بقیه‌ی که ۹۰ درصد افراد آن جامعه را شکل می‌دادند، مالک نیمی دیگری از ثروت ملی آن کشور بوده‌اند.^۲ نتیجه‌ی توزیع نابرابر منابع تولید یعنی همان ثروت و درآمد، در نظام‌های اقتصاد بازار آزاد، تشدید فاصله‌ی فقرا و اغنیا می‌باشد. نیکلاس بار (Nicholas Barr) از منابع مختلفی گزارش می‌دهد که تعداد فقرا در انگلستان، در دوره‌ی پایانی قرن بیستم که اوج اقتدار اقتصادهای بازار آزاد بود و از آن پس از رونق افتاد، از ۴/۴ میلیون نفر در سال ۱۹۹۰ به ۱۰/۴ میلیون نفر در ده سال بعد افزایش یافته است که نشان می‌دهد فقرای آن کشور دو نیم برابر شده است.^۳

مطابق این گزارش، در اغلب موارد فقر پدیده‌ی پایدار توصیف شده است به این معنا که فقیران از والدین فقیر زاده شده‌اند که تداوم نابرابری را نشان می‌دهد.^۴ بنابراین، روشن شد که جغرافیای فقر در جهان کنونی، تنها شامل مسلمانان نیست و غیر مسلمانان را نیز شامل می‌شود. گذشته از آن خیلی از کشورهای اسلامی نیز هستند که حداقل به لحاظ ثروت و

۱- ایوبی، حجت الله، نقد نظریه‌های غرب محور در توسعه سیاسی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱، سال ۱۳۷۷، ص ۴۴.

۲- توکلی، احمد، بازار- دولت: کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران ۱۳۸۰، ص ۲۰۴.

۳- همان، منبع پیشین، (توکلی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۶).

۴- همان، منبع پیشین (توکلی، ۱۳۸۰؛ ص ۲۰۰).

مکنت اجتماعی، در جغرافیای برخورداران قرار می‌گیرند. از این روی، عقب مانده‌گی و گسترش جغرافیای فقر در بخشی از این جهان خاکی و در میان مسلمانان، عواملی مختلفی دارد که تاثیر آموزه‌های دینی و دین مسلمانان در آن بسیار ناچیز است و نمی‌شود آن را تنها عامل عقب ماندگی محسوب نمود. اضافه بر آن چه بیان گردید که بازار آزاد و نظام سرمایه داری عامل نابرابری در جهان محسوب می‌گردد، می‌توان گفت که آموزه‌های دینی، حتا در دنیای غرب در توسعه و پیشرفت، نقش تاثیرگذاری داشته است و به قول ماکس وبر توسعه‌ی دنیای غرب، در اخلاق عملی و سنت‌های دینی پروتستانتیسم ریشه دارد؛ یعنی اخلاق دینی و مذهبی پروتستان‌ها مبنی بر جهد و سرمایه اندوزی، ریا ضتگری عملی، کار و تلاش در زندگی زمینه‌های توسعه و پیشرفت را در غرب مهیا ساخته است.^۱

مسلمانان نیز اگر از خرافات و کج‌فهمی‌های دینی، پرهیز نمایند و دین را به مثابه‌ی مجموعه قوانین و قواعد که در راستای شکوفایی استعدادهای خلاق انسانی مبتنی بر تعادل و توازن، توانایی‌ها قابلیت‌های جامعه‌ی انسانی، مطابق زمان فهم نمایند، می‌توانند همانند گذشته پیشگام در عرصه‌ی علوم و فنون بوده باشند. لذا این بخشی از بحث را با کلامی متین و دقیقی از اسلام شناس معاصر شهید مطهری به پایان می‌برم که گفت: «به اعتقاد من آنچه سبب ایستایی شکوفایی و پویایی تمدن اسلامی و رکود در توسعه و پیشرفت مسلمانان گردید، جدای از عوامل بیرونی، از قبیل توطئه‌ها و ترفندهای استعمار، رکود و جمود فکری است که در جهان اسلام به وجود آمده است که سبب پیدایش روح تمایل و نگرش به گذشته و پرهیز از مواجهه با روح زمان است».^۲

۱- مقصودی، مجتبی، الگوی توسعه صنعتی شرق آسیا، فصلنامه مصباح، شماره پانزدهم، سال چهارم، ص ۱۶۲.

۲- مطهری، مرتضی، نظری بر اقتصاد اسلامی، چاپ هشتم، انتشارات صدرا، سال ۱۳۷۸، ص

۲. علمای پیشتاز و مشوق پیشرفت و ترقی

تاریخ فعالیت‌های دینی و اسلامی را اگر در جهان اسلام به دقت مورد مطالعه قرار بدهیم، روشن می‌شود که بنیانگذاران بسیاری از موسسات علمی و مدارس دینی و دانشگاه‌های کشور علمای دینی بوده‌اند که نقش عمده‌ی در ارتقای دانش مسلمانان و گسترش علم و فناوری داشته‌اند؛ بنابراین، علمای دینی، همواره در عرصه‌ی علوم و فنون و خدمت به جامعه پیشتاز بوده‌اند و همیشه جامعه را به پیشرفت و ترقی تشویق کرده‌اند. دلیل این امر، بسیار روشن است علمای دینی مطابق روایات، وارث انبیاء در زمین هستند. یکی از کارهای انبیاء آگاهی‌دهی و راهنمایی است و بشریت را بیم می‌دهد و آنان را برای تمدن‌سازی برمی‌انگیزد.^۱ علمای دینی نیز نه تنها در علم و اخلاق بلکه در سیره و سنت عملی نیز به پیروی از پیامبران و امامان معصوم عمل می‌کنند و به همین دلیل نیز همواره مورد اعتماد مردم بوده‌اند. به عنوان نمونه شخصیت‌های علمی و فرهنگی روحانی که در تاریخ کشور درخشیده و خدمات و آثار ماندگاری از خود بر جای گذاشته‌اند، بسیار زیاد هستند همانند علمای دوران غزنویان و بعد از آن تاکنون که آثار گران سنگی از خود بر جای گذاشته‌اند و خدماتی قابل قدری را در عرصه‌ی علم و فرهنگ، هنر و ادبیات، نجوم و شیمی، ریاضی و طب از خود به میراث مانده‌اند. همانند بوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فردوسی، مولانای بلخی و صدها عالم و فیلسوف دیگر که همه روحانی و عالم دینی بوده‌اند.^۲

۱- علی زاده، احمدعلی، مجموعه مقالات همایش عالمان دینی افغانستان؛ ره‌آوردها و دستاوردها، تهیه‌کننده: مجمع علما و طلاب جاغوری، ناشر: مرکز جهانی علوم اسلامی، سال ۱۳۸۶، ص ۲۶۲.

۲- خلیلی، خلیل‌الله، سلطنت غزنویان، به کوشش محمد سرور مولایی، انتشارات: امیری، چاپ سوم، کابل ۱۳۹۰، ص ۳۶۵ تا ۳۸۰.

مرحوم ملاکاتب هزاره که کتاب نفیس و ماندگار «سراج التواریخ» را از خود بر جای گذاشته که خدمتی بزرگی به بشریت، تاریخ و فرهنگ این کشور محسوب می‌گردد. مرحوم مدرس افغانی که در افغانستان به شیخ کوچک معروف بود، در ادبیات عرب یگانه روزگار خود بود و همه‌ی علمای نجف و قم در برابر علم و نبوغ آن در ادبیات عرب سر تعظیم فرود می‌آوردند. مرحوم ایت الله وحیدی به عنوان یک عالم دینی، تعداد زیادی از علمای بزرگی معاصر را تربیت نموده و حوزه‌های علمیه‌ی زیادی را در مناطق مختلف کشور تاسیس نموده است. مهمترین حوزه و مدرسه‌ی علمی را که او تا سپس نمود در جاغوری بود که عالمان زیادی از سراسر کشور به آنجا مهاجرت نموده و از آن مرحوم کسب تلمذ و فیض نمودند.

بنابراین، اغلب علمای دینی، نه تنها مانع پی شرف و موجب عقب ماندگی جوامع اسلامی نبوده، بلکه در حد توان خود همواره پیشتاز عرصه‌ی علم و فن‌آوری و مشوق ترقی و پی شرف جامعه‌ی خویش بوده‌اند. برخی از سرناآگاهی و عدم درک شرایط سخت جغرافیایی، فضای ناعادلانه‌ی حاکم بر جهان و کشور خود، قاطبه‌ی علمای دینی را متهم به تحجر و واماندگی می‌کنند، ولی واقعیت آن است که بیشتر علمای دینی، نسبت به زمان و اقتضایات فرهنگی عصر خویش، برای کمال و ترقی جامعه و پیشرفت و توسعه‌ی آن تلاش ورزیده‌اند و نهاد علمای دین و مراجع دینی و اسلامی، در نسبت به سایر نهادهای اجتماعی، همواره کارکرد موفق و قابل ستایشی داشته که نباید از چشم نقادان منصف و محققان ژرف نگر جامعه پنهان بماند. مبرزترین و ملموس‌ترین این عرصه‌ها که علمای دینی، نسبت به سایر نهادهای دینی موفق عمل نموده‌اند، می‌توان جهاد در برابر خارجی‌ها و آموزش فرزندان این مرز و بوم را نام برد. هرچند این عرصه‌ها با کاستی‌ها و کمبودی‌های نیز مواجه بوده ولی در نسبت به سایرین موفق‌تر بوده‌اند.

البته وجود و حضور علمای کج فهم و تاریک اندیش را نیز نمی‌توان انکار نمود. علمای ما هم تراویده از همین تاریخ و فرهنگ هستند و در همین جامعه رشد نموده و زندگی می‌کنند. به قطع در میان هر قشر اجتماعی، افراد خوب و بد دارای افکار متفاوت و

برداشت‌های متنوع از احکام و آموزه‌های دینی می‌باشند. از این روی، ارزیابی و داوری می‌باید در نسبت به فرهنگ جاری و سطح افکار و آگاهی‌های موجود در همین جامعه و نسبتی بوده باشد. لذا بیشتر عالمان دینی، در عرصه‌های علمی و فرهنگی پیشتاز جامعه بوده‌اند و مردم را به پیشرفت و ترقی، تشویق نموده و سوق داده‌اند.

۳. نقش استعمار و استبداد در عقب ماندگی مسلمانان

علت و ریشه اصلی تمامی نابرابری‌ها و ناعدالتی‌های که به تقسیم بندی دنیای موجود به «پیشرفته» و «عقب مانده» منجر گردیده، به لحاظ فردی چنانچه پیش از این بیان شد، حرص و آز مردم هست ولی به لحاظ اجتماعی، منابع کمیابی مثل «منزلت»، «ثروت» و «قدرت» باعث و موجب آن می‌گردد که هر انسانی و هر کشوری برای نیل و دستیابی به آن، از هیچ اقدامی فروگذار نکنند. از همین روی، کشورهای قدرتمند برای حفظ هژمونی قدرت خود، به استعمار کشورهای ضعیف می‌پردازند و نیروهای حاکم در هر کشوری، به استبداد و اختناق، روی می‌آورند تا آن سه منبع مهم و حیاتی را در اختیار داشته باشند. این مبنای اصلی ظلم‌ها و ستم‌های بوده که در طول تاریخ حیات اجتماعی انسان، در قالب تهاجمات سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی واقع گردیده و به ظهور و سقوط تمدن‌ها و فرهنگ‌ها در جهان انجامیده است.^۱ لذا همان گونه که یادآوری گردید، تمدن اسلامی زمانی در جهان آقایی می‌نمود ولی اکنون تحت تاثیر تمدن جدید غرب قرار گرفته و این چراغ خاموش شده است و مسلمانان نسبت به گذشته‌ی افتخارآمیز خودش، در حال انحطاط قرار دارند.^۲

تمدن اسلامی همانند خیلی از تمدن‌های دیگر، در اثر عواملی مختلفی رو به افول نهاد که دانشمندان اسلامی، دو عامل «استبداد داخلی» و «استعمار خارجی» را از دیگر

^۱ - مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله‌ی اخیر، انتشارات موسسه دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بیتا، ص ۲۶.

^۲ - مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، انتشارات طباطبائی، تهران، بی تا ص ۹.

عوامل، برجسته‌تر و مهم‌تر دیده‌اند. در بعد داخلی، انحراف از آموزه‌های اصیل اسلامی و کج‌فهمی در برداشت از متون دینی، استبداد و ظلم حاکمان، مهمترین و تاثیرگذارترین عواملی بوده است که فرقه‌گرایی مذهبی، قوم‌گرایی، عصبیت‌های نژادی، تجمل‌گرایی، مادی‌گرایی، فقر، توسعه نیافتگی و بی‌خانمانی را برای کسب منزلت، قدرت و ثروت در جوامع اسلامی، به ارمغان آورده است و در نتیجه مسلمانان، همواره گرفتار جنگ‌های داخلی و کشمکش‌های مذهبی بوده‌اند و از پی‌شرف و ترقی بازمانده‌اند. به همین دلیل، برچسپ «ارتباط عقب‌مانده‌گی» به آموزه‌های اسلامی، پندار باطلی خواهد بود؛ زیرا اگر اسلام و آموزه‌های آن این توانایی را نمی‌داشتند؛ نمی‌توانستند به خلق تمدن با شکوهی در گذشته و تحت تاثیر قرار دادن ملت‌های دیگر، مبادرت نمایند.^۱

بنابراین، در بعد داخلی، گذشته از استبداد حاکمان که عامل عمده‌ی عقب‌مانده‌گی قلمداد می‌گردد، برداشت‌های نادرست و تحجرگرایانه از دین و تفسیرهای مبتذل و افراطی از احکام و آموزه‌های دینی توسط برخی از علمای بی‌سواد و جاهل نیز در عقب‌ماندگی و توسعه نیافتگی کشور اسلامی مایه‌ی تاثیر نبوده که به نظر من آمیختگی احکام و مسایل دینی، با فرهنگ قبیله‌ای و عشیره‌ای موجب تفا‌سیر بسته، قبیله‌ای و قومی از دین شده است. به عبارتی، دین تفسیر قومی یافته و از گوهر ناب و سازنده‌ی خود به دور نگهداشته شده است.

در بعد خارجی، عواملی زیادی به ضعف و عقب‌مانده‌گی برخی کشورهای اسلامی انجامیده است که از آن جمله به استعمار جدید، می‌توان انگ‌شست نهاد که در قالب «جهانی‌شدن» و جهانی‌سازی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در صدد ترویج و استیلای فرهنگ غرب و نابودی فرهنگ دینی مسلمانان است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه، روزگاری مستعمره‌ی کشورهای بوده‌اند که امروزه علاوه بر توسعه یافتگی، در سایه‌ی استثمار منابع

۱- کاشفی، محمد رضا، تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، ناشر: انتشارات جامعه‌المصطفی العالمیه، قم ۱۳۸۷، ص ۲۰۶.

اقتصادی و طبیعی این کشورها، به ثروت‌های عظیمی دست یافته‌اند و امروزه، نیز برای استثمار کشورهای کوچک، غارت منابع طبیعی و اقتصادی، بهره‌گیری نا عادلانه از نیروی کار ارزان این کشورها و با در انحصار گرفتن تکنولوژی و ندادن آن به کشورهای ضعیف، از ایده‌ی «جهانی شدن» استفاده می‌کنند و از طریق تداوم سلطه بر بازار اقتصادی، به رشد بی‌کاری و فاصله‌ی طبقاتی در این جوامع، دامن می‌زنند.^۱

هری آتورز امریکایی، مهمترین دلمه‌شغولی پدیده‌ی «جهانی شدن» را تصاحب پول، سرمایه و قدرت می‌داند و معتقد است که منطق دنیای امروز، بر اساس «منطق بازار» قوام یافته که هدف آن بی‌اراده‌گی بشر و قربانی آرمان‌های آن است^۲ و در نتیجه کشورهای ضعیف، محصور شعبده‌های جهانی سازان قرار می‌گیرند و از سرنوشت خویش غافل می‌گردند. از این روی، این پدیده خود به استثمار جدید انجامیده است. به خصوص کشورهای ضعیف و عقب مانده که همواره در لای چرخ دنده‌های ماشین صنعتی شدن، خرد می‌شوند. جهانی سازی اقتصاد به عنوان مدلی برای نجات بشر از فقر، فلاکت و تنگدستی، به ویژه در کشورهای فقیر، به کار گرفته می‌شود، کارنامه‌ی موفقی نداشته است و حتا سازمان سیا (S.I.A) با پذیرش اینکه «جهانی شدن» سبب ایجاد فاصله‌ی طبقاتی عظیمی در جهان شده است، بر این امر مهر تایید می‌زند که سازمان‌ها و نهادهای جهانی با استفاده از نیروی کار ارزان کشورهای ضعیف، به غارت و استثمار منابع طبیعی آنان مبادرت می‌ورزند.^۳

نتیجه‌گیری

^۱ - رجبی نیا، داود، غرب از رویا تا واقعیت به قلم اندیشمندان خارجی؛ استعمار مدرن، جهانی شدن یا جهانی سازی؛ آثار و پیامدها، پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم ۱۳۸۹، ص ۲۵.

^۲ - همان، منبع پیشین، ص ۴۸ و ۴۹.

^۳ - همان، منبع پیشین، ص ۶۵.

بنابراین، در پاسخ به این پرسش و سوال‌های از این دست که در این بحث طرح گردید، باید گفت که دین، آموزه‌های اسلامی و علمای دینی، به هیچ روی، در ناعدالتی و فاصله‌ی فقیر و غنی در جهان موجود دخیل نیست، بلکه برعکس، و وضع موجود نشانده‌ای دوری و غفلت از آموزه‌های دینی و به خصوص اسلام، می‌باشد که تمامی بشریت را به عدالت و اخلاق دعوت نموده است. از سویی دیگر، انسان‌ها موجودات پیچیده و ناشناخته‌ای هستند که تحت تاثیر عواملی مختلفی که خودش، برایش رقم می‌زنند، برهمدیگر ستم روا می‌دارند، ناعدالتی پیشه می‌کنند و به استعمار و استثمار افراد و کشورهای ضعیف، برای تصاحب «ثروت»، «منزلت» و «قدرت» می‌پردازند. وضع موجود بر این تبیض و ناعدالتی در جهان است که در طبع سلطه‌جو، قدرت‌خواه و منفعت‌طلب انسان و انحراف از آموزه‌های اخلاقی و اسلامی ریشه دارد نه به آموزه‌های دین اسلام. مشکل این است که ما به آموزه‌های اسلامی عمل نمی‌کنیم و با کج‌فهمی‌ها و تفسیرهای ناصواب خود، سبب تعطیلی آموزه‌های اسلامی در حیات جمعی خود گردیده‌ایم.

کلام زیبا، شیوا و متینی از امام صادق (ع) است که در منابع دینی به تکرار بیان گردیده؛ گرچند در وصف امام بیان شده است، اما به نظر من این روایت، معنای دقیق توسعه‌ی مبتنی بر «اخلاق» و «عدالت» را بیان می‌کند که نیاز دنیای مدرن کنونی است. از همین روی، این کلام عمیق و دقیق را برای نتیجه‌ی این بحث برگزیدم. محتوای کلام آن حضرت این است که در سایه‌ی حضور امام عادل، محیطی را پدید آورید و شرایطی را فراهم کنید تا در پرتو آن، انسان‌ها در امان باشند، صلح و ثبات در میان آنان حاکم گردد، پری‌شانی‌های فردی و اجتماعی رخت بر بندد، پایه‌های هماهنگی، یکرنگی و اعتماد جمعی شکل بگیرد، برهنگان پوشانده، گرسنگان سیر و بیمناکان در امان باشند.^۱

۱- قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (ع): «خَرَجَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْهُ غَوْتٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَغِيَاثُهَا وَعَلَمُهَا وَنُورُهَا وَفَضْلُهَا وَحُكْمُهَا خَيْرٌ مَوْلُودٍ وَخَيْرٌ نَاسٍ يَحْفَنُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ الدِّمَاءَ وَيُصْلِحُ بِهِ ذَاتَ الْبَيْنِ وَ

مشکلی که توسعه در جهان، با آن مواجه هست، تقسیم جهان به دو بخش «برخوردار» و «نابرخوردار» را موجب گشته است و کشورهای اسلامی را به عقب مانده گی سوق داده است، مبانی ناقص و فلسفه‌ی مادی آن است که اگر مبنای انسانی توأم با عدالت و اخلاق انسانی، داشته باشد؛ محتوای کلام امام (ع) محقق و عملی خواهد شد و در جهان، از دامن رو به گسترش فقر کاسته خواهد گردید.^۱ تحمیل جغرافیای ثروت و فقر بر جهان انسانی، به دلیل استیلاي منطق بازاری «اسراف و تبذیر» است که در قلب شاخص‌های به کار گرفته شده در سنجش دو دنیای «برخوردار» و «نابرخوردار» قرار داده شده است. تا زمانیکه معیار و شاخص توسعه به معنای کلی، میزان درآمد سرانه‌ی ملی کشورهای بوده باشد، به همان میزان رشد کامجویی، زیاده‌خواهی‌های برخی سودجو نیز در پگاه رشد درآمد او حاصل می‌گردد. میزان درآمد مادی هیچگاه به رشد معنویت و اخلاق نمی‌انجامد، مگر آنکه این شاخص‌ها و معیارهای سنجش توسعه یافتگی کشورها با تغییراتی چشمگیری همراه شود و «عدالت» و «اخلاق» روح و جانمایه‌ی پیشرفت و توسعه را در جهان شکل ببخشد.

اسلام به عنوان یک دین جاویدانه‌ی الهی، راه حل‌های عادلانه‌ی برای مهار فقر در جهان ارائه داده است که اگر با نگاه‌های دقیق و منصفانه به جستجو گرفته شود، می‌تواند جهان را دوباره به اخلاق توسعه و روح و فطرت تعالی جویانه‌ی انسان برگرداند و توسعه‌ی موزون و هماهنگی را در جوامع انسانی، پدیدار سازد. جهان‌سازی از اخلاق و باور خدایی،

يَلْمُ بِهِ الشَّعْثَ وَيَشْعَبُ بِهِ الصَّدْعَ وَيَكْسُو بِهِ الْعَارِيَ وَيُشْبِعُ بِهِ الْجَائِعَ وَيُؤْمِنُ بِهِ الْخَائِفَ وَيُنْزِلُ اللَّهُ بِهِ الْقَطْرَ وَيَرْحَمُ بِهِ الْعَبَادَ». این روایت در وصف امام رضا (ع) بیان شده است اما از آن جهت که با وجود امام عادل شرایط و محیطی فراهم می‌آید که توسعه در تمام ابعادش فراهم می‌گردد، مبنای توسعه را نیز بیان داشته است. این روایت در کتاب (کافی طبع الاسلامیه، ج ۱؛ ص ۳۱۳) نیز آمده است.

^۱ - مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار جلد ۴۸، دار احیاء التراث العربی و موسسه التاریخ العربی، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳ قمری.

زمینه‌های مناسبی برای رشد ثروت ثروتمندان و تشدید فقر نابرخورداران می‌باشد تا هرکس زور داشت و امکانات تکنولوژیکی بیشتری در اختیار داشت، به انحصار آن پرداخته و سایر جهان را در عطش نیل به آن، به ا سارت خود در آورد. از این روی، این تحقیق، به اخلاق اسلامی تو سعه به عنوان راهکار عبور از بحران‌های اجتماعی که ناشی از تو سعه‌ی نابرابر جهان است، می‌نگرد. لذا عقب ماندگی و توسعه نیافتگی برخی کشورها به فساد سیاسی، دوری از اخلاق، دین و معنویت مربوط است نه آموزه‌های دینی و علمای اسلامی.

منابع

۱. احمد امین، راه تکامل، ترجمه: احمد بهشتی، ناشر: دارالکتب الاسلامیه (مرتضی اخوندی) تهران بازار سلطانی، سال ۱۳۶۱.
۲. احمدی رشاد، عصمت الله، دین رسانه‌ای آثار و پیامدها؛ بررسی حضور مفاهیم دینی در رسانه‌های الکترونیک جمعی، ناشر دفتر تبلیغات اسلامی؛ بوستان کتاب، سال ۱۳۹۵.
۳. اصغری، محمود، مبانی دین و توسعه در اندیشه‌ی شهید مطهری، فصلنامه اندیشه حوزه، شماره ۵۷، سال ۱۳۹۰.
۴. ایوبی، حجت الله، نقد نظریه‌های غرب محور در تو سعه سیاسی، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱، سال ۱۳۷۷.
۵. تقی رهبر، محمد، سیاست و مدیریت از دیدگاه امام علی (ع) ترجمه و شرح نامه امام علی به مالک اشتر در نهج البلاغه، نشر بین الملل، چاپ پنجم تهران سال ۱۳۸۷.
۶. توکلی، احمد، بازار- دولت: کامیابی‌ها و ناکامی‌ها، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، تهران، سال ۱۳۸۰.
۷. جفری هینز، مطالعات توسعه، ترجمه: رضاشیرزادی و جواد قبادی، نشر آگه، تهران، سال ۱۳۹۰.
۸. خلیلی، خلیل الله، سلطنت غزنویان، به کوشش محمد سرور مولایی، انتشارات؛ امیری، چاپ سوم، کابل ۱۳۹۰.

۹. داریوش شایگان، افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه: فاطمه ولیانی، تهران، انتشارات فرزانه روز، سال ۱۳۸۰.
۱۰. رجبی نیا، داود، غرب از رویا تا واقعیت به قلم اندیشمندان خارجی؛ استعمار مدرن، جهانی شدن یا جهانی سازی؛ آثار و پیامدها، پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم سال ۱۳۸۹.
۱۱. عبدوس و اشتهاوردی، محمد تقی و محمد محمدی، آموزه‌های اخلاقی و رفتاری امامان شیعه، چاپ قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۸.
۱۲. علی زاده، احمدعلی، مجموعه مقالات همایش عالمان دینی افغان ستان؛ ره‌آوردها و دستاوردها، تهیه کننده: مجمع علما و طلاب جاغوری، ناشر: مرکز جهانی علوم اسلامی، سال ۱۳۸۶، ص ۲۶۲.
۱۳. کاشفی، محمد رضا، تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی، ناشر: انتشارات جامعه‌المصطفی‌العالمیه، قم سال ۱۳۸۷.
۱۴. کلانتری و خلیلی، جهانی شدن و روابط شمال و جنوب، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره سوم، تابستان ۱۳۸۹.
۱۵. کلینی، محمد، اصول کافی، چهار جلدی، انتشارات علمیه اسلامی، چاپ چهارم، سال ۱۳۶۴.
۱۶. گوئل کهن، شاخص شناسی در توسعه پایدار: توسعه اقتصادی و حسابهای ملی در بستر سبز، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران ۱۳۷۶.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی و موسسه التاریخ العربی، قم، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳ ق.
۱۸. مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱ انتشارات صدرا، چاپ پانزدهم، تهران سال ۱۳۸۷.
۱۹. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله‌ی اخیر، انتشارات: دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بیتا.
۲۰. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ناشر: انتشارات طباطبایی، تهران، بی‌تا.
۲۱. مقصودی، مجتبی، الگوی توسعه صنعتی شرق آسیا، فصلنامه مصباح، شماره پانزدهم، سال چهارم، ۱۳۷۷.

۲۲. مهاجرانی، سید عطاءالله، اسلام و غرب، انتشارات اطلاعات، تهران سال ۱۳۸۲.

۲۳. هوور و لاندبای، استوارت ام و نات، بازاندیشی در باره رسانه، دین و فرهنگ، ترجمه مسعود آریایی نیا، انتشارات سروش، تهران سال ۱۳۸۵.

۲۴. shakoor, ahsam, an appreciation of Iqbal, though and art, research Society of Pakistan, ۱۹۸۵,